تأملی چند بر گفتار آقای سعید حجاریان در باره

" اصلاحات از پائین ! ،

در اصلاحات جدید محوریت به جامعه مدنی منتقل خواهد شد "

*****

آقای حجاریان اگر بر این بخش اصلی از گفتار خود اعتقاد دارند که " در اصلا حات جدید محوریت به جامعه مدنی منتقل خواهد شد " ، باید به نیروهای لائیکی که در مقابل سیاست " جبهه دوم خرداد " در رابطه با " جامعه مدنی " دست بمقاومت زدند و حاضر نشدند تسلیم نظریه " مدینته النبی " سید محمد خاتمی گردند ، بپیوندد. سرانجام ایشان و دوستان و همفکرانشان قبول کنند که با افرادی همچون سید محمد خاتمی رئیس جمهور، که از برگزاری یک " انتخابات غیر قانونی" امتناع نورزید و بخاطر جلب رضایت خاطر مقام رهبری، سید علی خامنه ای ، حاضر شد ـ بعنوان رئیس جمهور ـ ، دست به " قانون شکنی" زند و" ننگ و رسوایی قانون شکنی" را ، بگردن گیرد و آگاهانه به شعار محوری و اصلی انتخابات ۱۳۷۶ ریاست جمهوری که خود به " قانون شکنان" درآنزمان اعلان جنگ داده بود ـ شعاری که نقش در شکل گیری " جنبش دوم خرداد " داشت ـ ، پشت کند و همصدا با نیرو های ارتجاعی و قانون شکن در پایمال کردن حقوق ملت ایران عمل کند، نمی توان درجهت تحقق چنان خواستی عملکرد.

*****

بزرگترین اشتباه نیروهای جبهه دوم خرداد در این امر نهفته بود که نتوانستند درک کنند که فرق بسیار بزرگی بین " جبهه دوم خرداد " و " جنبش دوم خرداد " وجود داشت. در بوجود آوردن " جنبش دوم خرداد " افراد و نیروهائی شرکت داشتند که اصولا بخش بزرگی از آنها از طریق " جبهه دوم خرداد " نمایندگی نمی شدند،...

*****

آقای دکتر سعید حجاریان یکی از تئوری پردازان و صاحبنظران " جبهه مشارکت " و جبهه معروف به " جبهه دوم خرداد" ، در گفت و گوئی با خبر نگار خبر گزاری کار ایران ،" ایلنا" (۱۲ بهمن ۱۳۸۲) بیان داشته اند :

" شهریور ماه امسال به اردوی شانه جوانان جبهه مشارکت پیامی دادم مبنی بر اینکه "اصلاحات مرد؛ زنده باد اصلاحات" اما اصلاً توضیح ندادم که کدام اصلاحات زنده‌باد و این اتفاقات نشانه احتضار همان اصلاحات است، در حالی که هنوز اصلاحات جدید را توضیح نداده و درمقاله‌ای آن را توضیح خواهم داد، زیرا این اصلاحات دارای شرایط جدیدی است."

و بر این امر تاکید کرده اند که:
" با اعتقاد بر تئوری "فشار از پایین و چانه زنی از بالا "

و همچنین متذکر شده اند:
" در اصلاحات فعلی حوزه حکومت محور اصلی بوده در حالی که در اصلاحات جدید این محوریت جامعه مدنی منتقل خواهد شد اما قرار نیست که بخش حکومت نادیده گرفته شود."

برای نگارنده روشن نیست ، آقای دکتر سعید حجاریان با بیان مطالب فوق ، در باره این موضوع که " اصلاحات مرد ؛ زنده باد اصلاحات " ،اصولا چه هدفی را دنبال می کنند؟ ایشان کوچکترین اشاره ای به این امر ننموده اند که در رابطه با کدام یک از مسائل سیاسی ـ اجتماعی ، نیرو های جبهه دوم خرداد قصد تغییرات و اصلاحات داشته اند که سیاست آنها با شکست روبرو شده است ؟ این شکست از سوی کدام یک از نیرو های سیاسی ـ اجتماعی جامعه و یا نهاد های حکومتی و مذهبی واحیاناً نهادهای غیبی (مافیای قدرت و ثروت) متوجه آنها شده است ؟ و یا اینکه استروکتور قانون اساسی و تفسیرهای جناحی و حزبی اعضای شورای نگهبان جلوی هر نوع تغییر و اصلاحات را از همان ابتدای کار ، سد نموده است ؟

اگر آقای حجاریان در ۵ ماه قبل ، دارای این نظریه و برداشت بوده اند که " اصلاحات مرد ؛ زنده باد اصلاحات " ، چرا توضیح و روشنگری در این مورد را به آینده " نا معلوم " موکول کرده اند و حاضر نشدند تا در شهریور ماه (۱۳۸۲) ، برای " جوانان جبهه مشارکت " و از طریق آنان برای ملت ایران توضیح دهند که وضع سیاسی حاکم بر جامعه، چرا و بچه دلیل اجازه تحقق " اصلاحات " مورد نظر نیرو های جبهه دوم خرداد را نمی توانست بدهد؟
روشن نیست در چه رابطه و سیاستی بوده است که آقای حجاریان در آن مقطع تاریخی (شهریور ماه)، دیگر ضرورتی احساس نمی کرده اند تا جوانان جبهه مشارکت در جهت آشنا کردن مردم به مشکلات و معضلاتی که باعث بوجود آوردن آن وضع ناهنجار و پیچیده که حاکم برجامعه شده بود ، فعالیت کنند و به روشنگری و ترویج ارزش ها و ضد ارزش هائی که مقوله ها و واژه های مختلف سیاسی ـ اجتماعی و ایدئولوژیها و مکتب ها از جمله ادیان و مذاهب در محدود کردن و حتی پایمال کردن حقوق بشر با خود می توانند بهمراه داشته باشند ، دست زنند و از آن طریق کمک به ایجاد آنچنان فضای سیاسی حاکم بر جامعه بنمایند، که بتوانند همبستگی نیروهای قانونمدار ، اصلاح طلب و استقلال جو و وطن دوست ، برای دفاع همه جانبه از حقوق ملت و امر دفاع از حقوق سیاسی " دگر اندیش " (البته نه دفاع از محتوی نظرات دگر اندیش) ، آنهم نه فقط بطور لفظی ، بلکه بصورت واقعی بوجود آورند .
در رابطه با سکوت آقای سعید حجاریان این سئوال مطرح است که اگر ایشان توضیحات در باره امر "اصلاحات" را به آینده نامعلوم موکول نمی کردند و به امر روشنگری در بین " جوانان " تاکید می ورزیدند و حتی سعی می کردند با کل جوانان ایران وارد دیالوگ و گفتگو و تبادل نظر شوند و اجازه نمی دادند تا در باره مشکلات و معضلات موجود در جامعه سکوت حاکم گردد ، آیا نیروهای " ضد اصلاحات " و تمامیت خواه به این سادگی می توانستند بصرف تبلیغ در برقراری " دیپلماسی پنهانی " با مقامات آمریکائی از طریق وساطت انگلیسی ها و دیگر نیروهای اروپائی ، این چنین تأثیر منفی بر جامعه، بخصوص در بین بخشی از جوانان بگذارند و آنان را نسبت به سرنوشت خود و آینده کشورتا حدود زیادی بی تفاوت بنمایند ، بطوریکه بخش بزرگی از مردم بدون هیچگونه مقاومت و افشاگری ، گردن به این امر نهند که " اصلاحات مرد "؟

حتماً آقای حجاریان قبول دارند که " جنبش دوم خرداد " ، تنها در اثر خدعه و نیرنگ و فریب دستگاه های تبلیغاتی صدای و سیما و نظرات و عقاید مطرح شده از سوی خطبای نماز جمعه ، فشار و سرکوب

نهاد های منصوب به مقام رهبری و لباس شخصی ها و قوه قضائیه و سیاست های دوگانه شخص رهبر، داغان نشد، بلکه نقش بزرگی خود نیروهای جبهه دوم خرداد در این مورد مشخص بعهده داشتند.
آیا صادقانه تر نیست به تمام ناهنجاریهای فوق ، همچنین اضافه کرد که آقای سید محمد خاتمی ، رئیس جمهور ، بعضی از مشاورین و همکاران ایشان و بخش بزرگی از نیروهای معروف به " اصلاح طلب " وابسته به " جبهه دوم خرداد " ، بخاطر" مشکل معرفتی " که با آن روبرویند و بهره مند نبودن بخشی از این نیروهااز یک برندگی سیاسی و استقامت و پایداری در دفاع از حاکمیت قانون و حقوق ملت ، در ایجاد این نابسامانیها و تلاشی " جنبش دوم خرداد " سهم بزرگی بگردن دارند؟

روشن نیست که آقای حجاریان همچون ما سوسیالیست های مصدقی بر این امر مشخص توافق دارند که محور اصلی نقطه " وحدت " نیروهای تشکیل دهنده " جبهه دوم خرداد" که بر پایه بزیر کشیدن جناح تمامیت خواه و دفاع از حقوق ملت شروع شده بود ، پس ار پیروزی خاتمی ، حفظ دولت سید محمد خاتمی به مسئله مشترک تمام آن نیروها تبدیل شد، بدون اینکه آن نیروها مشترکاً کوشش هائی جدّی در جهت دست یابی به یک برنامه حداقل بخاطر دفاع ازحقوق ملت و مبارزه با استبداد در دستور کار خود قرار دهند و بطور مشترک سعی نمایند ارزش های هویت سیاسی نیروهای جبهه دوم خرداد را تنظیم کنند و از آن طریق رابطه ای با افراد و نیروهائی که کمک به ایجاد " جنبش دوم خرداد " نموده بودند ، برقرر کنند.اما موضع اخیرآقای رئیس جمهور در برگزاری " انتخابات غیر قانونی " و بی توجهی ایشان به حقوق ملت، کوچکترین رسالتی برای ادامه حیات " جبهه دوم خرداد "، بعنوان یک جریان قانونمدار و اصلاح طلب ، باقی نگذاشت. اگرچه رئیس جمهور آن قانون شکنی را در خدمت حفظ " نظام " تصور می کند و حتماً آنرا بحساب قانون شکنی نمی گذارد!

قدرت طلبی های بی جای عده ای از رهبران عاشق شهرت و قدرت جبهه دوم خرداد و پایبند نبودن اکثر آن افراد و گروه ها به وعده ها و قول هائی که بمردم داده بودنداز سوئی و از سوی دیگر بخاطر سازش های مکرر دولت سید محمد خاتمی با ارتجاع از طریق نهاد رهبری ، در دراز مدت سبب شد تا اغلب نیروها ی وابسته به جبهه دوم خرداد و شخصیت های وابسته به آنها مجبور شوند بدون هیچگونه توضیح و روشنگری و ارائه دلائل قانع کننده به افکار عمومی ، در مواضع سیاسی خود نا خواسته تجدید نظر نمایند و دست به عقب نشینی زنند و فاصله موجود بین خود و مردم را بیشتراز گذشته نمایند.
دومین دوره انتخابات شوراهای شهر ، بخصوص در شهر های بزرگ نشان داد که نه تنها " جبهه دوم خرداد" پایه مردمی خود را از دست داده است ، بلکه نظام جمهوری اسلامی در کل اصولا از پایه مردمی در بین مردم ایران برخوردار نیست .

اصولا برای بسیاری از مردم ایران روشن نبود که اکثر نیروهای تشکیل دهنده جبهه دوم خرداد (گویا ۱۸ گروه) طی فعالیت های سیاسی خود، چه هدف و خواستی را دنبال می کنند.

جناح جبهه دوم خرداد در مجلس شورای اسلامی ، در عمل همچون جناح تمامیت خواه رژیم ، در بسیاری از موارد " تمامیت خواه " بود. چگونگی ترکیب هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی بهترین گواه براین ادعاست که همچون دورانی که تمامیت خواهان در مجلس اکثریت داشتند ، حتی یک نفر از جناح اقلیت در این هیئت انتخاب نشد. نمونه دیگری از تمامیت خواهی آنها ، چگونگی اتخاذ مواضع آن حضرات نسبت به نیروهای روشنفکرغیر مذهبی کشور (نیروهای لائیک) بود. اغلب این نیروها در افکار عمومی، تظاهر به این امر می کردند که این نیروها هیچگونه رابطه ای با نیروهای غیر مذهبی ندارند، در حالیکه بخوبی به این واقعیت آگاهی داشتند که نیروهای لائیک ، آنچنان که روحانیت دولتی، حتی آقای سیدمحمد خاتمی بغلط مدعی اند ، " ضد مذهب " نبودند ، بلکه این نیروهای غیر مذهبی، نیروهای ضد استبداد هستنند ، از جمله " استبداد مذهبی" .

بزرگترین اشتباه نیروهای جبهه دوم خرداد در این امر نهفته بود که نتوانستند درک کنند که فرق بسیار بزرگی بین " جبهه دوم خرداد " و " جنبش دوم خرداد " وجود داشت. در بوجود آوردن " جنبش دوم خرداد " افراد و نیروهائی شرکت داشتند که اصولا بخش بزرگی از آنها از طریق " جبهه دوم خرداد " نمایندگی نمی شدند، روی این اصل بایستی سعی می شد تا در جامعه وضعیتی بوجود آورده می شد که با نیروهائی که شامل بخش بزرگی از نیروهای روشنفکری غیر مذهبی (لائیک) ، دانشگاهی و دانشجوئی، نویسندگان ، هنرمندان و دیگر فعالان فرهنگی ، کارمندان، پزشکان ، مهندسین ... وبسیاری از نیروها و گروه های

سیاسی غیر مذهبی (لائیک) همچون نیروهای ملی (مصدقیها) و چپ ... می شدند ، در پیوند و رابطه باقی می ماندند و اجازه نمی دادند تا تعیین کننده جهت اصلی سیاست " جبهه دوم خرداد " ، فقط حمایت و پشتیبانی از سیاست دولت سید محمد خاتمی، سیاستی که کم و بیش تحت تأثیر نظرات استبدادی و یک بعدی مقام رهبری قرار داشت، باشد . بلکه حمایت و پشتیبانی از " حقوق ملت " ، همچنین جایگاه محوری در این سیاست پیدا می کرد.
حداقل نیروهای جبهه دوم خرداد می بایستی بر تعریف و برداشتی دقیق از " جامعه مدنی " ، جامعه ای که بر محور قرار دادن اصل فردیت و تاکید بر ایجاد تشکلات و نهاد های سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی، اقتصادی ، هنری ، مذهبی ... مستقل از دولت و نهادهای دولتی پایبند باشد، تاکید می ورزیدند. روشن است که چنان " جامعه مدنی " ، اصولا نمی توانست هیچگونه رابطه ای با " مدنیته النبی " مورد نظر آقای سید محمد خاتمی داشته باشد.

مگر یکی از پایه های محوری و اصلی فعالیت های " اصلاح طلبان " نباید روشنگری و ترویج نظرات و عقاید اصلاح طلبی در بین مردم در رابطه با مسائلی باشد که بناست در رابطه با آن ها در جامعه با کمک مردم به هیئت حاکمه " از پائین فشار آورد " و در اثر آن فشار و قدرت نیرو های مردمی ، هیئت حاکمه را مجبور کرد تا برای اجرای " اصلاحات " حاضر به " چانه زدن با نمایندگان مردم " شود ؟
آقای حجاریان خود در گفتگو با " ایلنا " مجدداً بر این اصل تاکید ورزیدند که " اعتقاد بر تئوری فشار از پائین و چانه زدن از بالا " .
در رابطه با بیانات ایشان که اشاره رفت ، این سئوال بدرستی مطرح است که چرا تا کنون ایشان و جبهه دوم خرداد به محتوی این گفتار توجه نکردند و حتی با شخصیت ها و نیروهای سیاسی که بر اصل روشنگری و فشار از پائین تاکید می ورزیدند، همسوئی ایجاد نکردند؟

با توضیحاتی که رفت ، این سئوال مطرح است که آیا اصولا امکان اجرای اصلاحات در ایران وجود داشته است ؟ و یا اینکه، چنین امکاناتی وجود داشته است، ولی رئیس جمهور خاتمی و دولت ایشان نتوانسته اند از آن امکانات بنفع " اصلاحات " ، استفده نمایند؟

آیا در کشوری همچون ایران که بخشی از هیئت حاکمه آن ، بخصوص نهادها و مقام های انتصابی که از سوی مقام رهبری انتصاب می شوند و بهیچوجه به حاکمیت قانون پایبند نیستند و هر یک برای خود حقوق فراقانونی قائلند و خود را قیّم مردم می دانند ، می توان تا زمانیکه در وضع و موقعیت آن نهاد ها تجدید نظر نشود ، اصولا صحبت از اجرای " اصلاحات " نمود؟
در واقع اگر آقای حجاریان امر " اصلاحات " را جدی تلقی می کند ، حتماً باید ایشان و حزب مشارکت ، بخشی از فعالیت های سیاسی خود را در خدمت روشنگری در باره نقش مقام رهبری و نهاد های انتصابی وابسته به آن مقام بنمایند و از آن طریق افکار عمومی را برای برگزاری " مجلس مؤسسان " و تجدید نظر در قانون اساسی آماده نمایند. تا زمانیکه مردم وارد صحنه مبارزه نشوند و با مشارکت خود بطور آگاهانه در طرح مسائل نکوشند ، امکان نخواهد داشت تا بتوان از " پائین فشار " آورد که آن فشار در روند جامعه با خود تأثیری مثبت بهمراه داشته باشد..
پیشبرد "اصلاحات " در گروی " روشنگری " در سطوح مختلف جامعه، قرار دارد ، آنهم بشرط اینکه بطور واضح و قاطع و بدون هیچگونه سرپوش مطالب را با مردم در میان گذاشت!

اگر قبول داشته باشیم که مقدمه کار هر گونه اصلاحاتی ، در گروی تصویب قوانین جدید از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی می باشد که همچنین احتیاج به حمایت دولت وقت دارد ، آنهم بشرط اینکه شورای نگهبان نقش تخریبی کنونی خود را بکلی از دست دهد. در واقع " اصلاحات " ، اصولا توسط لوایح دولت و قوانین تصویب شده از سوی نمایندگان ملت در مجلس ... می تواند شکل گیرد .
نقشی که مردم در شکل دادن به" اصلاحات " می توانند داشته باشند ، فقط در رابطه با فشاری است که در اثر روشن گری و بحرکت در آمدن مردم در پشتیبانی از خواست " اصلاحات " می تواند باشد.
همچنین باید متذکر شد که با عملکرد های غیرقانونی و تفسیرهای جناحی و حزبی یک جانبه شورای نگهبان و دخالت های فراقانونی مقام رهبری ، تحقق " اصلاحات " در ایران بسادگی امکان پذیر نخواهد بود.

اگر چه در این مورد باید خاطر نشان کرد که محمد رضا شاه پهلوی بدون هیچگونه " فشاری از پائین و چانه زدن در بالا " ـ البته بنا بر دستور دولت ایالات متحده آمریکا ـ ، به یکسری " اصلاحات اجتماعی " ، تحت

عنوان انقلاب سفید دست زد . ولی با تمام قدرت نه تنها از " اصلاحات سیاسی " جلوگیری نمود ، حتی اجازه نداد تا مردم از حقوقی که قانون اساسی مشروطیت برای آنها در نظر گرفته بود برخوردار شوند .

در رابطه با توضیحی که رفت ، این سئوال در مقابل رئیس جمهور خاتمی ، اعضای دولت خاتمی و همچنین نمایندگانی که خود را طرفدار " اصلاحات " معرفی می کنند و افرادی همچون آقای سعید حجاریان قراردارد، که چرا پس از تصویب لوایح مطرح شده از سوی دولت خاتمی در مجلس شورای اسلامی و تبدیل شدن لوایح مزبور به " قانون " ، که از سوی شورای نگهبان بلوکه شدند ، کوچکترین اقدام سیاسی در بین مردم ، برای " فشار از پائین " دست زده نشد و با امر " چانه زدن در بالا " ـ یعنی مجادله و تبلیغ ارزش ها و عنصر های تشکیل دهنده مسائل مورد نظر" اصلاحات " و افشاگری در رابطه با محتوی نظرات مخالفین اصلاحات ـ ، اقدامی نشد ؟ در عوض برخی از نمایندگان " تسلیم " استبداد شدند؟

در رابطه با امر " تسلیم شدن " برخی از نمایندگان جبهه دوم خرداد در مجلس، ضروریست اجازه نداد تا این حادثه غم انگیزی که بیانگر " پرت بودن " برخی از این فعالین سیاسی می باشد ، بفراموشی سپرده شود .

تعدادی از این نمایندگان محترم متحصن در مجلس شورای اسلامی، که ترس داشتند مبادا ، از حق نامزد شدن محروم گردند، آنقدر از واقعیت و مواضع سیاسی خود و حتی متن قسم نامه ای که در چند روز قبل از آن تدوین کرده بودند ، پرت شدند که یک مرتبه بطور ناخواسته به بزرگترین مبلغین و هواداران " حکم حکومتی " و مدافعین حقوق " فراقانونی " مقام رهبری تبدیل شدند و نابخردانه به مباشرین مقام رهبری در شورای نگهبان در رابطه با تعیین " صلاحیت " نامزدهای نمایندگی ، خرده گرفتند که چرا به " حکم حکومتی " مقام رهبری توجه نمی کنند!!

آقای حجاریان باید قبول کند که ایشان و دیگر دوستان حزبی اش و در واقع " جبهه دوم خرداد " در کل تا کنون حاضر نشده اند از حقوق قانونی " نیروهای لائیک " ، بعنوان شهر وندان ایران که بخشی از " ملت ایران " هستند، بدفاع برخیزند و " قانونی " در دفاع از حقوق این شهروندان لائیک (نیروهای طرفدار لائیسیته ـ نیروهای مخالف نظام دینی و نه ضد دین) در مجلس شورای اسلامی به تصویب برسانند ، اگر چه آن قانون اصولا از سوی مباشرین مقام رهبری در شورای نگهبان که همچون تاریک اندیشان متحجرقرون وسطی و طالبان افغانی می اندیشند و عمل می کنند، اجازه پیدا نمی کرد تا جنبه " قانون" بخود گیرد . البته برای جلوگیری از بعضی از سوء تفاهمات و اتهامات ، در همان " قانون " مورد بحث ، دقیقاً متذکر می شدند ، بشرط اینکه این نیروهای لائیک " ، التزام اجرائی ـ عملی ـ به قانون اساسی جمهوری اسلامی داشته باشند. متأسفانه نیروهای جبهه دوم خرداد، در جهت تصویب چنین " قانونی " دست به کوچکترین عملی نزدند ، آنهم ، شاید همانطور که در بالا اشاره رفت ، به این دلیل باشد که دفاع از " حقوق دگر اندیش " ، به یکی از " ارزش " های هویت سیاسی ، مشارکتی ها ، مجاهدین انقلاب اسلامی و دیگر نیروهای " جبهه دوم خرداد" هنوز تبدیل نشده بود؟

آیا در جامعه " اسلامی " مورد نظر نیزوهای " جبهه دوم خرداد " ، افراد بخاطر وابستگی مذهبی یشان، مثلا ایرانی های یهودی و یا ایرانی های بهائی همچون امروز جمهوری اسلامی تحت فشار و احیاناً پیگرد و سرکوب آدم کشان " اسلامی " قرار خواهند گرفت و یا نه ؟

در جامعه " اسلامی " مورد نظر " جبهه دوم خرداد " ، حقوق دگراندیشان و انسان های لائیک ، بچه نحوی خواهد بود . آیا این افراد و نیروهای لائیک (طرفداران لائیسیته) که بر اصل جدائی مذهب از نهاد دولت تاکید دارند و این اصل، بخشی از هویت سیاسی این افراد می باشد ، دارای حقوق مساوی و برابر با افراد مذهبی و نیروهای اسلامی مخالف جدائی مذهب از دولت هستند؟ و یا همچون جمهوری اسلامی ، چنین نیرو هائی نه تنها نمی توانند از حقوق سیاسی مساوی و برابر با نیروهای مذهبی مخالف جدائی مذهب و دولت ، برخوردار شوند، اصولا دارای حقوق سیاسی و حق تعیین سرنوشت خود، آنهم بطور مستقیم ،نخواهند بود ؟

آیا این حق طرفداران " جنبش دوم خرداد" ، یعنی همان مردمی که در مخالفت با مخالفین حاکمیت قانون پرداختند و به کاندید مورد نظر تمامیت خواهان که مورد تائید مقام رهبری نیز قرار داشت ، با رأی خود نه گفتند و از کاندیداتوری سید محمد خاتمی ، که قول داده بود تا با قانون شکنی مبارزه کند و از حقوق قانونی ملت دفاع نماید، با اکثریت بیش از ۷۰ درصد رأی حمایت کردند، در اولین انتخابات شوراهای شهر و روستا وهمچنین انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی کمک کردند تا آقای سعید

حجاریان و دوستان حزبی آش در کنار دیگر گروه های " جبهه دوم خرداد" به بزرگترین نیروی سیاسی مجلس شورای اسلامی در دوره ششم تبدیل شوند، نبود که در جریان آنچه در صحنه حاکمیت در پشت درهای دربسته درجریان بود ، قرار می دادند و به آنها توضیح داده می شد که چه عوامل و مسائلی و کدام یک از شخصیت های مذهبی و سیاسی در ناکامی آن وضع نقش داشته اند ؟

آقای حجاریان اگر بر این بخش اصلی از گفتار خود اعتقاد دارند که " در اصلاحات جدید محوریت به جامعه مدنی منتقل خواهد شد " ، باید به نیروهای لائیکی که در مقابل سیاست " جبهه دوم خرداد " در رابطه با " جامعه مدنی " دست بمقاومت زدند و حاضر نشدند تسلیم نظریه " مدینته النبی " سید محمد خاتمی گردند ، بپیوندند. سرانجام ایشان و دوستان و همفکرانشان قبول کنند که با افرادی همچون سید محمد خاتمی رئیس جمهور ، که از برگزاری یک " انتخابات غیر قانونی" امتناع نورزید و بخاطر جلب رضایت خاطر مقام رهبری ، سید علی خامنه ای ، حاضر شد ـ بعنوان رئیس جمهور ـ ، دست به " قانون شکنی" زند و " ننگ و رسوایی قانون شکنی " را ، بگردن گیرد و آگاهانه به شعار محوری و اصلی انتخابات ۱۳۷۶ ریاست جمهوری که خود به " قانون شکنان " در آنزمان اعلان جنگ داده بود ـ شعاری که نقش در شکل گیری " جنبش دوم خرداد " داشت ـ ، پشت کند و همصدا با نیرو های ارتجاعی و قانون شکن در پایمال کردن حقوق ملت ایران عمل نماید، نمی توان در جهت تحقق چنان خواستی عملکرد.

دکتر منصور بیات زاده

۲۲ بهمن ۱۳۸۲ برابر با ۱۱ فوریه ۲۰۰۴

Socialistha@ois-iran.com
www.ois-iran.com